

به مناسبت صدوسه سالگی دایر شدن سفارت ایران در کابل

سفیر دوستی در ۲ کشور همسایه



حسین بیات

- توطئه جدایی انگلیس

منطقه‌ای که امروزه به نام افغانستان شناخته می‌شود، در طول تاریخ همواره به‌عنوان بخشی از امپراتوری‌های بزرگ باستان بوده است و قرن‌ها زیر سیطره مادها و هخامنشیان، سلوکیان، امپراتوری مائوریا، اشکانیان، شاهنشاهی کوشانی، هپتالیان، ساسانیان، دودمان تاگ، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، امپراتوری مغول،ایلخانان،کرتیان، تیموریان، صفویه، افشاریه و امپراتوری درانی بوده‌است. سال ۱۱۶۰ قمری، اولین سالی است که در این سرزمین یک قدرت سیاسی افغان – مستقل از امپراتوری صفوی ایران و گورکانی هند– ظهور می‌یابد. پیش از این سال، شورش غلزاری‌ها به رهبری میرویس هوتکی باعث شد تمام جنوب افغانستان کنونی از سلطه صفویه خارج شود و حکومت مستقلی در آنجا پدید آید. چند سال بعد، فرزند او (محمود) نیز با حمله به اصفهان، صفویه را برمی‌اندازد اما در دوره افشاری و با حمله نادرشاه است که حکومت افغانان از بین می‌رود. پس از کشته‌شدن نادر است که احمدشاه درانی (ابدالی) حاکم وقت افغان ها به قندهار برمی‌گردد و حکومتی مستقل تشکیل می‌دهد. با این حال در سال ۱۲۷۳ قمری (زمستان ۱۲۲۵ خورشیدی) است که انگلیس با تصرف بخش‌هایی از جنوب ایران (بنادر خرمشهر و بوشهر و جزایر جنوب) با ناصرالدین شاه قاجار را مجبور به قبول پیمان پاریس (۱۸۵۷ میلادی) می‌کند. بر طبق این پیمان، ایران علاوه بر چشم‌پوشی از ادعای خود بر هرات و واگذاری آن، باید افغانستان را به رسمیت بشناسد.

در سال‌های بعدی اگرچه ایران و افغانستان جنگی ندارند اما همواره بر سر مسائلی چون حقایقه ایران از هیرمند و تعیین مرزها و حدود دو کشور چالش دارند و همین، انعقاد یک عهدنامه مودت را بیش از پیش الزامی می‌کند، امری که عملاً تا ۱۵ دی ۱۲۰۰ خورشیدی و تأسیس سفارت ایران در کابل شکل اجرایی پیدا نمی‌کند.

- ارتباط با «اصلاحات» امان… خان

در آن زمان امان… خان به تازگی سلسله امیران این کشور را برانداخته و به‌عنوان اولین پادشاه افغانستان بر تخت سلطنت نشسته است و رضاخان پهلوی نیز به تازگی با کودتا در ایران به قدرت رسیده و مرحله به مرحله زمینه انقراض سلسله قاجار را فراهم می‌سازد. امان… خان که در میان رجال افغانستان، از نواندیشان تجددگرا به شمار می‌رود، در نخستین سال حکومت خود تلاش‌هایی را برای آنچه که خود «اصلاحات» می‌خواند، آغاز می‌کند. او تغییرات گسترده‌ای را در امور فرهنگی و اجتماعی و دینی جامعه افغانستان به وجود می‌آورد و نخستین قانون اساسی کشور را تدوین و تصویب می‌کند. او در مرحله بعد، هیئت‌هایی را به قصد مذاکره و ایجاد رابطه با کشورهای اروپایی و آسیایی گسیل می‌دارد و پیمان‌های مودت متعددی را با دولت‌های مختلف جهان، به ویژه دولت‌های همسایه خود، به امضا می‌رساند. پیمان مودت این کشور با ایران، ۱۵شوال المکرم سنه ۱۳۳۹ (اول تیر ۱۳۰۰) در کابل به امضا می‌رسد. این پیمان که توسط سردار عبدالعزیزخان، ایلچی معتمد و سفیر دولت افغانستان و حاج میرزا حسن خان محتشم السلطنه وزیر امور خارجه ایران، امضا می‌شود، مشتمل بر دوازده اصل است و به لزوم تبادل هیئت‌های سیاسی، حل اختلاف اتباع، برقراری مناسبات دوستانه و تحکیم همکاری‌های دو جانبه در همه زمینه‌ها اشاره دارد. در اصل دوازدهم این پیمان آمده است: «نمایندگان طرفین متعاهدتین متعهد می‌شوند که در مدت سه ماه از تاریخ امضا یا در صورت امکان زودتر اسناد لازمه دائر به تصدیق عهدنامه را در تهران یا کابل مبادله نمایند.»

به دنبال این پیمان، مجلس شورای ملی در ۱۴ آذر ۱۳۰۰ قانون «اجازه مبادله عهدنامه مودت منعقدہ بین دولتین ایران و افغانستان» را به تصویب می‌رساند و «به دولت اجازه می‌دهد که عهدنامه مورخه ۱۵شوال المکرم سنه ۱۳۳۹ منعقدہ بین دولتین ایران و افغانستان را که مشتمل بر دوازده فصل و دو فصل الحاقیه مبادله نماید.» «طوائف و ایلاتی که سابقاً از افغانستان به ایران آمده‌اند، اعم از بربری و غیره، کمافی السابق تبعه ایران می‌باشند، بربری‌هایی که قصد مسافرت به خاک افغانستان را داشته باشند، بدون آنکه تذکره‌های خود را به امضای مأمورین افغانستان مقیمین ایران برسانند، حق ورود به خاک افغانستان را نخواهند داشت. طوائف سرحدنشین که در خاک دولتین، بیلای و قشلاق می‌نمایند، در مدت توقف در خاک ایران با آن‌ها معامله تبعه ایران و در مدت توقف در افغانستان معامله تبعه افغانستان خواهد شد. افرادی که از افغانستان قبل از تأسیس سفارت دولت افغانستان در تهران به ایران آمده و سکنی اختیار کرده‌اند کمافی السابق تبعه ایران می‌باشند. تجاری که فقط برای معاملات تجارتی از افغانستان به ایران مسافرت نموده و در ایران اقامت دائمی اختیار نکرده‌اند و نیز به موجب اسناد محقق است که در دوائر رسمی ایران با آن‌ها معامله تبعه ایران نشده است، تبعه افغانستان شناخته خواهند شد. همچنین طوایف و ایلاتی که سابقاً از ایران به افغانستان رفته‌اند کمافی السابق تبعه دولت متوقف فیها می‌باشند و بدون اینکه تذاکر خود را به امضای مأمورین ایران برسانند، حق ورود به خاک ایران را نخواهند داشت. چنان که همین ترتیب نپی را موافق فصل دوم [بند بالا] الحاقی نسبت به کلیه طوائف و ایلاتی که سابقاً از افغانستان به ایران آمده‌اند، مجری خواهد شد. افرادی که از ایران قبل از تأسیس سفارت ایران در کابل به افغانستان رفته، سکنی اختیار کرده‌اند کمافی السابق تبعه افغانستان شناخته می‌شود. تجاری که فقط برای معاملات تجارتی از ایران به افغانستان مسافرت نموده‌اند و در افغانستان اقامت دائمی اختیار نکرده‌اند و نیز به موجب اسناد محقق است که در دوائر رسمی افغانستان به آن‌ها معامله تبعه افغانستان نشده است، تبعه ایران شناخته خواهند شد.»

با دنبال این قانون است که میرانصر… خان خلعتبری (اعتلاء الملک)، از سیاست‌مداران قاجاری، عازم کابل می‌شود تا از ۱۵ دی ۱۳۰۰ در سفارتخانه ایران در کابل، وزیرمختار و سپس سفیر کبیر ایران در افغانستان باشد.

حدود ۶۰ سال پیش، حضور مردی عظیم‌الجثه در ارض اقدس همه مردم را شوکه کرد

قصه غولی که به مشهد آمد



حسین پوری وقتی می‌ایستاده، از در هم بلندتر بوده است

می‌گفته‌اند: «آن قدر صبر می‌کنیم تا بالاخره هیکل بزرگش پیدا شود و او را ببینیم.»

- همه چیز از چهارده سالگی شروع شده است

طبیعی است که یافتن مردی با هیکل زائر تبریزی در شهر جمع‌وجور مشهد در دهه ۴۰ کار سختی نباشد، کما اینکه هر جا که قدم می‌گذارم، جمعیت نیز دنبالش می‌کنند. به همین خاطر خبرنگاران، از جمله خبرنگار خراسان، خیلی زود می‌فهمند که حسین به حرم رفته است.

خبرنگار از بزرگی کفش‌های حسین ترک که به زور میان قفسه‌های یکی از کفش‌داری‌های حرم جا داده شده است، می‌تواند رد او را دنبال کند و خودش را به مرد بلند قامت برساند. خبرنگار عاقبت حسین ترک را در یکی از رواق‌های حرم می‌بیند که میان مردم نشسته است. او نخستین دیدار خود را با این فرد عظیم‌الجثه چنین توصیف می‌کند: «همه به قدوقواره مرد غول‌پیکر خیره شده و با تعجب او را ورنانداز می‌کردند… اول آدم تصور می‌کرد که روی کرسی نشسته است، ولی او مانند

سیده نعیمه زینبی! مرتضی مهرزاد یا همان بازیکن غول‌پیکر تیم ملی والیبال نشسته ایران بلندترین مرد زنده ایران و خاورمیانه است؛ او ۲۴۷ سانتی متر قد دارد و ۱۴۰ کیلوگرم وزن. آمارهای ثبت‌شده در کتاب رکوردهای گینس می‌گوید که «در جهان، فقط یک نفر وجود دارد که از او بلندتر است.»

مابارها او دیگر بلندقامتان ایران و جهان را در قاب تلویزیون یا فضای مجازی دیده‌ایم. اما اگر فرصتی پیش آید و آن‌ها را از نزدیک ببینم، احتمالاً باز هم تعجب می‌کنیم. با این تفاسیل باید به مردم مشهد در حدود شصت سال پیش و در نبود وسایل ارتباط جمعی حق بدهییم که به حضور یک انسان بلندقامت در شهرستان همانند یک پدیده عجیب و غریب نگاه کنند.

حضور چنین آدمی آن قدر عجیب بوده که حتی شهر را به هم ریخته و به تیترو اول روزنامه‌های مشهد و روزنامه اطلاعات تهران نیز بدل گشته است. او حسین پوری است که سال ۱۳۴۲ قدم به مشهد می‌گذارد؛ ۲۳۰ سانتی متر قد و ۱۷۵ کیلو وزن دارد و برای همین در چشم مردم مشهد همچون یکی از عجایب خلقت است. امروز به سراغ این ماجرا رفته‌ایم تا روانیگر قصه مردی باشیم که بلندقدی‌اش – بیش از هر چیز– برایش دردسر به دنبال داشته است.

- حسین ترک از بلندقدترین افراد، یک سینه بلندتر است ۱۹ آبان ۱۳۴۲ بود که روزنامه خراسان در صفحه نخست خود یک تصویر را به چاپ رساند و زیر آن نوشت: «چند روزی است که مردم مشهد از دیدن این مرد دچار بهت و حیرت شده‌اند. حسین ترک از بلندقدترین افراد، یک سینه بلندتر است و از سنگین‌ترین افراد ۷۵ کیلو سنگین‌تر.»

ظاهراً آن زمان حضور این مرد در هر کوی و برزنی با توجه مردم روبه‌رو می‌شده، چون او یک سرگردن بالاتر از جمعیت بوده است. خبرنگار خراسان اوضاع را چنین توصیف می‌کند: «از سه روز قبل در بعضی از ساعات، ناگاهان دور فلکه حضرت و در صحنین مطهر رضوی جمعیت زیادی ازدحام می‌کنند و مردم از زن و مرد و کوچک و بزرگ به دنبال مرد غول‌پیکری راه می‌افتند. هربیننده‌ای از دور تصور می‌کند آدم تنومند و قوی هیکلی به روی گاری چهارچرخه‌ای سوار شده و حرکت می‌کند و حال آنکه این‌طور نیست، این آدم کوه‌پیکر حسین پوری است که اهل قریه «عمد» واقع در بیست‌کیلومتری تبریز و دارای ۲۳۰ سانت قد و هیکلی درشت و ۱۷۵ کیلو تمام وزن است.»

- صبر می‌کنیم تا هیکل بزرگش پیدا شود خبرنگار خراسان ماجرا و شنیده‌هایش را دنبال

مرضیه تراپنی‌ای بنای تاریخی «بقعه هارونیه»، یکی از معدود ابنیه باقی‌مانده از روزگار رونق و شکوه «تابران» است، شهر تابران بر کرانه شمالی کشف‌رود باستانی قرار گرفته بود و تا پیش از محو کامل در هجوم لشکریان تیمورلنگ، همچنان به‌عنوان شهری راهبردی در بلوک توس، حیات داشت. بقعه هارونیه درون باروی هفت کیلومتری تابران – که امروزه هنوز بقایایش به چشم می‌خورد- و در نزدیکی دروازه جنوبی این شهر، موسوم به «دروازه رودبار» قرار داشته است. نکته جالب توجه درباره این بقعه، فراموش شدن کاربری اولیه آن و جایگزین شدن حقیقت این کاربری با گمانه‌های وهم‌آلود است.

امروزه می‌دانیم که کاربری بقعه هارونیه، به احتمال قریب به یقین «خانقاه» بوده است. گرایش به تصوف، هر چند در دوره سلجوقیان شدت یافته، در عصر ایلخانی، اهتمام فراوانی به آن می‌شده و گویا اشغالگران مغول، چنین تفکری را که عموماً به مردم دنیاگریزی را می‌موخته است، به حال خود و حکومتشان می‌دیده‌ی دانسته‌اند و از طرفی، برخی از اجزای آن را موافق با عقاید بودایی و شغنی خودفرض می‌کرده‌اند، به هر حال، دوران شکوه این بنای عظیم چندان به درازا نکشیده و احتمالاً

کم‌ی بیش از یک قرن بعد از ساخته‌شدنش، تندباد هجوم سپاه جزار تیمورلنگ بر مُلک توس وزیدن گرفته و به عمر طولانی این شهر خاتمه داده است.

بی‌تردید حیات بقعه هارونیه چند صباحی بعد از آن غارت و تخریب، ادامه پیدا کرده و



شاید این بنا به مدت چند دهه نیز میزبان حلقه‌های درویشان بوده، اما با افول ستاره اقبال تابران، زیست بی دردسر در آن هم امکان نداشته و به تدریج، هارونیه به بنایی متروک تبدیل شده است. چند قرن بعد، در سال ۱۲۳۹ خورشیدی، یعنی ۱۶۴ سال

عجیب ولی واقعی

دبگران روی زمین آرام گرفته بود. جلو رفتم و از او خواستم تا به جای خلوت‌تری بیاید تا مزاحم زائرین نباشیم و پس از کمی تجمعج که حاکی از سختی حرکتش بود، بالاخره قبول کرد و با سنگینی تمام راه افتاد و در گوشه خلوت‌تری به سؤالاتم جواب داد.» مرد ترک زبان فارسی نمی‌داند و راننده‌ای که همراه اوست، مشکل را برای روزنامه‌نویسان حل می‌کند تا بتوانند با او مصاحبه‌ای ترتیب دهند. کنجکاوی خبرنگار خراسان، حسین را به دوران کودکی‌اش می‌برد. زمانی که چهارده سال داشته و مانند سایر همسالان خود بوده است. در آن سن بوده که یک باره تفاوت‌ها و دردسرهای او شروع شده و سریع‌تر از دیگر نوجوانان رشد کرده، این در حالی بوده است که پدر و مادر او افرادی با قد متوسط بوده‌اند و حتی دیگر برادرش هم قامتی معمولی دارد.

- به اندازه ۵۰ نفر غذا می‌خورد

روزنامه خراسان درباره شغل حسین نیز می‌نویسد: «حسین پوری در قریه عمد تبریز جزو خرده مالکین است که خودش زراعت می‌کند و با تمام زحمتی که در دوره سال متحمل می‌شود، فقط به اندازه خرج خود درآمد دارد، چون به اندازه پنجاه نفر غذا می‌خورد و حداقل به اندازه دو نفر لباس می‌پوشد.»

آن‌طور که در این گزارش آمده، حسین ترک برای تهیه کفش و جوراب خود نیز در دسرهای زیادی کشیده‌است؛ «کفش و جوراب هم برای من مثل سایر لباس‌های مشکلی است چون به اندازه کفش من قالبی نیست و کفش دوز محل با یک‌تکه چرم، چیزی به شکل کفش برایم می‌دوزد و جوراب هم مادرم یا سایر زن‌های قوم و خویش با نخ به اندازه پایم می‌یافتند.»

- زنی که با من جور در آید، نیست

آن‌طور که این گزارش نوشته دلیل سفر حسین ترک به شهر ما نیز نبود بیماری روماتیسمش است. درد پا امان او را بریده و مدت‌ها در بیمارستان‌های تبریز تحت معالجه بوده است. در نهایت وقتی که بهبود نسبی می‌یابد، تصمیم می‌گیرد، به شکرانه باز یافتن سلامتی خود، سری به مشهد بزند.

مرد ۲۷ ساله با این قد و قامت حتی شانس ازدواج را هم از دست داده است و در این باره به خبرنگار خراسان می‌گوید: «تاکنون زنی که به قدوقواره من بخورد و با من جور در آید، ندیده‌ام و تقریباً ناامید شده‌ام.»

گویا مزاحمت‌های مردم نیز در این سفر حسابی باعث ناراحتی او شده است. زیرا مردم نمی‌گذارند به‌خوبی شهر را گردش کند. زائر تبریزی به خبرنگار خراسان می‌گوید: «من فقط از دو چیز رنج می‌برم؛ یکی اینکه مخارجم کاملاً تأمین نمی‌شود و یکی دیگر هم اینکه مردم مرا به حال خود نمی‌گذارند.»

گزارش خبرنگار اطلاعات بیشتری ندارد و این تمام چیزی است که ما از حسین پوری می‌دانیم؛ پدیده غول‌پیکری که در سال ۱۳۴۲ چندروزی در مشهد ماند و بساط خاطره‌بازی و خاطره‌سازی مردم شهر را فراهم کرد.



کفش سمت راست نمرة ۲۴ است و کفش سمت چپی متعلق به حسین پوری است که شماره ندارد



تفاوت قد و هیکل حسین پوری با مشهدی‌هایی که برای ندماش او آمده‌اند



چهاره حسین پوری در ۲۷ سالگی

عکاسی در «تابران» قدیم